

# ما دوباره شروع می‌کنیم

نگاهی به چند نمایشگاه برگزار شده در فصل بهار

◆ محمد رضا شاهری خیزاد

فصل

و فارغ‌التحصیل رشته نقاشی از دانشگاه آزاد است. اولین نمایشگاه صابر

۱۰ سال پیش در گالری سبحون برگزار شد.

انسان‌های کارهای صابر،

اسطوره‌هایی هستند که جنس شان

مانند اسطوره‌های تعریف شده

نیست. یعنی شخصیت مشخصی

مانند رستم و سهراب به آرش کمانگیر

و... اشاره‌ای مستقیم ندارد،

گرچه در کارهای گذشته‌اش

این چنین بود او معتقد است

که اسطوره‌ها،

«واقعیت» نیست و

به نوعی

خلاصه و

نتیجه رفتار و

زندگی انسان‌ها

هستند و چون

از واقعیت و

سعی می‌کنم در این نوشتار نگاهی گذرا به چند نمایشگاه که در بهار امسال برگزار شده بپردازم. به هیچ وجه نمی‌خواهم به خواننده قبولانم که در این نمایشگاه‌ها بهترین آثار به نمایش درآمدند، ولی بضاعت من و این چند صفحه، بیشتر از چند نمایشگاه نیست.

انتخابم برای نوشتن سلیقه‌ای بوده است؛ سلیقه در انتخاب کار نه در نوع برخورد با آثار. در مواردی سعی کردم از نظرات دیگران هم استفاده کنم تا خواننده در نتیجه گیری‌اش آزاد باشد. که البته در یک مورد بیشتر اتفاق بیفتد و آن هم به این خاطر که نمایشگاه در موزه هنرهای معاصر تهران برپا شد و آثار یک غریب بود.

نمی‌دانم چرا در مورد کارهای داخلی و آثار به نمایش درآمدن در گالری‌ها که توسط جوان ترها خلق می‌شوند، صحبت چندانی نمی‌شود. شاید می‌توانستند که معروفتان‌کننده، که به نظر من این راه خیلی راحت‌تر در این جامعه طی می‌شود و کسانی که هیچ نیستند، همه جا هستند. و شاید نوشته می‌شود من کوتاهی می‌کنم و نمی‌بینم. به هر حال این نوشتار نگاهی گذراست به این دسته آثار، هر چند ناقص است و اندک.

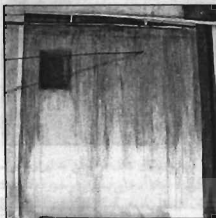
از تاریخ ۹ می ۱۴ خرداد نمایشگاهی از نقاشی‌ها و مجسمه‌های «مهران صابر» در نگارخانه دریاپیگی برپا شد. صابر، متولد ۱۳۵۰ تهران



شد. شاید به این علت باشد که او می‌خواهد واقعت‌های تلخ و فاجعه‌باری را بیان کند؛ فقط بر لاف‌های که حملش برای مخاطب راحت‌تر باشد.

□□□

دسرجان  
نهمی: از قاشان  
جوانی است که  
اولین نماینگاه  
انفراضش را در  
گالری آبتین برپا  
کرد. او متولد  
۱۳۶۰ هسران و  
دانشجوی سال  
سوم زبان و ادبیات  
ایتالیایی  
دانشگاه



تهران است. نقاشی را به صورت تجربی از سال ۱۳۷۶ نزد مریم مهنی و «حسین ماهر» آموزش دیده است.

عناصر تشکیل دهنده نقاشی‌هایش، چندان پیچیده و دراز دسترس نیستند. تریباً در همه‌جا یافت می‌شوند و این توجه کردن به محیط اطراف، از ویژگی‌های نقاشی است.

با نگاهی به کارهای گذشته او می‌توان به این نتیجه رسید که نهمی سعی می‌کند تجربه‌ها و ساختار کارهای گذشته‌اش را در کارهای بعدی‌اش حفظ کرده و آن را بهبود ببخشد. اما نمی‌توان منکر این نکته شد که در این مسیر، استفاده از نشانه‌های تکراری و گاهی عدم دقت میان سوزن و تکیک، در کار او خلل به وجود آورده است. «تضاد» بین مایه اولیه نهمی کارها است. او سعی می‌کند در کارهایش راوی باشد، یک داستانی که نتیجه‌گیری آخر داستان را به بیننده می‌سپارد البته کاملاً روشن است که این روایتگری از کجانشست می‌گردد زبان و ادبیات ایتالیایی تقریباً تمامی ما هر روز صبح از جلوی دکان شیرفروش محل رد می‌شویم یا لباس‌مان را به بند رختی آویزان می‌کنیم، ولی تا به حال جقدر به سبدهای شیر که هر روز توسط انسانی جابه‌جایی شوند یا بند رختی که شاید توسط مادر بزرگی به دیوار باشد و اکنون میج یک نیستند، توجه می‌کنیم.

انسان امروز جلعه مافروشی کرده که کسی هم به اطراف خود بگردد. به زندگی خود واقف نیست و این، بزرگ‌ترین مشکل افراد این جامعه

روزمرگی به دور هستند، می‌توانند راحت‌تر با بیننده رابطه برقرار کنند. واقعت و روزمرگی‌ای که در جامعه امروز وجود دارد، خیلی سخت و سنگین است و همچنین فکر کردن درباره‌آن، سخت‌تر و سنگین‌تر. صابر سعی می‌کند از ساختار سنگین‌تری که همیشه به اسطوره می‌پرداخته است، خارج شود و اسطوره را از ادبیات جدا کند. بدین معنی که تمامی اسطوره‌هایی که در ذهن مردم وجود دارد از پیش ساخته شده و یکسان‌اند. حتی نقاشانی که در گذشته سعی کرده‌اند این اساطیر را به تصویر بکشند، خود را در قالی مشخص محدود کرده‌اند. نمونه‌هایش را می‌توان در نقاشی قهوه‌خانه مشاهده کرده این دوره از نقاشی، آن قدر را کند ماند که در حال حاضر تقریباً مرده است. گرچه به نظر می‌رسد مخالفت رژیم پهلوی با آن، یکی از دلایل این اتفاق است، ولی نگاه سنگین‌تر به این مکتب نیز، عاملی دیگر بود.

صابر سعی می‌کند هنر ملی ایران را دوباره زنده کند و در پس نگاه اسطوره‌هایش به انسان‌های جامعه معاصر، نگاهی هم به هنر پلستانی ایران داشته باشد و نشانه‌ها و موجودات افسانه‌ای را در نقاشی‌هایش زنده کند. این بار شاهد این نیستیم که یک سری نشانه‌های ثابت مثل نقش رستم یا سرباز هخامنشی خیلی ساکن و بی‌روح روی بوم تصویر شده باشند، بلکه حرکت می‌کنند، با یکدیگر در ارتباط‌اند و گویی از چند هزار سال پیش آمده‌اند تا خودشان را به جامعه‌های برسانند که نمی‌تواند با هنر بگویم نمی‌خواهد هیچ ارتباطی با آن‌ها برقرار کند.

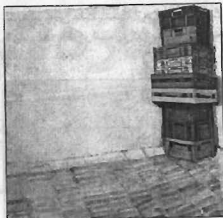
او در بعضی از کارها و به‌ویژه در مجسمه‌هایش، به سوررئالیسم نزدیک می‌شود، گرچه خود اذعان دارد که این دنیای خیالی با سوررئالیسم متفاوت است. دوری از واقعت - همان‌طور که ذکر



بیل

۱۳  
دوره  
نهمی

است. شاید فهمی در زمان خلق این آثار به این نکات توجهی نداشته است، ولی حضور دیوار خشمی بدن انسان و سبند شیری نقره، چه قدر مهم است؟! □□□



رضا جلالی در روزنامه «همشهری» مطلبی نوشت با این عنوان «مرتبه‌ای برای زیبایی جهان» ۱. او آثار آرمان را پست‌مدن می‌نامد و آنها را به دو دسته تقسیم می‌کند: آثار حجمی انسان‌گوزن و آثاری که به صورت انتزاعی با فراواقعی به اشیاء پرداخته‌اند. به نظر جلالی، آرمان سعی می‌کند دیدگاهی فراتر از آن چیزی که ماهر روز به بالورم اطرافمان بر خورد داریم، ارائه کند و اگر نمی‌تواند تعدادی انسان را در یک قاب کنار یکدیگر بگذارد، می‌تواند تعدادی قهوه‌جوش نور کنار هم قرار دهد تا اشاره‌ای باشد بر استفاده‌کننده آنها. و در جای دیگری می‌گوید: «هرچند حجم‌های ساخته‌شده توسط آرمان به نوعی ضدساختاری هستند و در وهله اول زیبایی شناسی به کار رفته در اشیاء را مخدوش کرده‌اند، اما با کمی تأمل می‌شود صدای مرتبه‌ای را که هنرمند در خلق اثری سعی به میان آن داشته، شنید.»

در مطلبی دیگر با عنوان «حیف که دیر رسید» به قلم نهر روز نظری، به این نکته اشاره می‌شود که آثار متأخر آرمان، به دلیل تلاش در ایجاد حسن نوستالژیک از اشیاء، آن شفافیت و صراحت آثار دهه‌های ۶۰ و ۷۰ او را ندارند. اروپا تفسیر کرده است، دیگر پاریس، کامو، فوکو و سارتر ندارد. پاریس فانتزی‌لند شده است. همه چیز در حد ماکت‌های خیابانی‌اند و بالطبع تجربه‌های آرمان هم تحت تأثیر قرار می‌گیرند. ولی دراحتش را حتی در استفاده‌ی تزیین و آرایش در ساخت تکنیکی آثارش هم می‌بینی. به هر حال با تمامی نقاسر، آن چه در میان لغاتی مثل مدرن‌پست‌مدرن و... گم می‌شود، توجه دقیق به هنر است. چه قدر این آثار، آثار هنری هستند؟ و چه قدر تکنولوژی در آن سهم است؟ هنرمند در آن آثار، کجا

موزه هنرهای معاصر تهران، بهار امسال میزبان آثار «آرماند میر فرادان» یا «آرمان» بود. او متولد ۱۹۲۸ در شهر نیس است و پیش از پرداختن به ساخت آثار حجمی، تجاری نیز در زمینه موسیقی، باستان‌شناسی، نقاشی، شطرنج و جمع‌آوری عتیقه‌جات هنری داشته است و هم‌اکنون در شهر ونس زندگی می‌کند. آثار ارائه‌شده به سال‌های ۱۹۵۷ تا ۲۰۰۰ تعلق دارند.

این نمایشگاه با استقبال زیادی روبه‌رو شد. من سعی می‌کنم ابتدا نظرات دیگران را در این نوشتار نقل کنم و سپس دیدگاه شخصی‌ام را رابراز نمایم.

صده



قرار گرفته است؟ آیا آثار آرمآن به رخ کشیدن تکنولوژی برتر اروپا نیست؟ کسی که می‌تواند پیانو یا رمانل پیانو به سه قسمت مساوی تقسیم کند یا حجم عظیمی از ابزارهای صنعتی را به هم جوش دهد، چقدر هنرمند است؟ تمامی این سوالات برای من شکل می‌گیرد. نمی‌خواهم آثار او را تخطئه کنم، ولی بهتر است مقهور تکنولوژی اروپایی نشوم. هرچند این آثار خاستگاهی اجتماعی دارد که در اروپا در حال تغییر است، ولی آیا من هم می‌توانم با تکنولوژی روز اروپا رقابت کنم؟

□□□

پهار اسل مجموعه فرهنگی نیاوران شاهد برپایی نمایشگاهی از آثار ۴ هنرمند آلمانی به همراه هنرمندی ایرانی بود، با عنوان «مجموله هنر در راه...».

نمایشگاه شامل آثار نقاشی، مجسمه، ویدئو آرت و فضاسازی بود. «کاترینا گهرمن» [Katharina Geherman] متولد ۱۹۶۰ «اوفن بورگ» و فارغ‌التحصیل رشته ارتباطات زیبایی شناختی از دانشگاه «هیلدسهایم» است. همچنین عضو مرکز فنیستی هیلدسهایم و چندین موزه و گالری است که دستاورد آن، چاپ چند کتاب است. «گهرمن» کارش را با عنوان «نمادها» در معرض بازدید گذاشته بود و سعی در گفت‌وگو و تبادل نظر با بازدیدکنندگان داشت.

«رافائیل زیفسارت» [Raphael Seyfarth] متولد ۱۹۵۸ «راتن برگ» است. او تحصیلات فنی و حرفه‌ای خود را از سال ۱۹۷۵ آغاز کرد و در رشته پلاستیک از مدرسه عالی معماري و عمران «اوبهار» فارغ‌التحصیل شده است. از کارهای جالب او، طراحی صحنه تئاتر با بهره‌گیری از پلاستیک است.

«هانس یورگ پالم» [Hansjorg Palm] متولد ۱۹۵۸ در «وای هینگن» است. تحصیل در رشته مجسمه‌سازی در مدرسه هنری

«آلتوس» را در ۱۹۸۵ به پایان رساند و در کالج لندن آن را تکمیل کرده است. خانم «یولیانه اشپیتا» [Juliane Spitta] هم متولد ۱۹۶۲ «اشتوتگارت» و صاحب یک شرکت هنری است. وی در سال ۱۹۹۱ تحصیل در رشته نقاشی را به پایان رساند سپس از تأسیس شرکت هنری خود، در اکتبر ۲۰۰۰ به اجرای پروژه‌های مختلف برای شرکت‌ها و سازمان‌ها پرداخته است.

خانم تریزی، هنرمند ایرانی، از سال ۱۹۷۲ در آلمان قامت داد که در این نمایشگاه، آثار نقاشی‌اش را به نمایش گذاشت. برپایی چندین نمایشگاه در شهرهای مختلف آلمان و انتشار «نقاشی روی ابریشم» فن قدیمی نقاشی ایرانی» و عضو اتحادیه تبادل فرهنگی میان فرایبورگ و اصفهان است.

آنها به دنبال تبادل فرهنگی به ایران آمدند. گهرمن در این باره می‌گوید: «ما با آدم‌های بسیاری برخورد داشتیم که واقفانوق‌العداد و ذرات شخصی عمیقی روی ما گذاشت. با هنر کهن این‌جا آشنا

شدیم و نمی‌توانیم تریبی برای آن داشته باشیم. ما در غرب چنین چیزی نداریم».

پالم نیز در این باره

می‌گوید: «هنر برای من، بدون وجود آدم‌ها مفهوم ندارد. وقتی شما اثری را خارج از محیط خلق شده‌اش می‌بینید، فایده ندارد، بلکه این ارتباط بین اثر انسان‌های به‌وجود آورده و کسانی که با آن سر و کار دارند است که شامی فهمید این اثر واقعاً چیست و بدون آن نمی‌توانید برداشت درستی از هنر داشته باشید».

این نمایشگاه نشانه‌دهنده هنر معاصر آلمان بود، آلمانی که همیشه اکسپرسیویم را در انزاهان زنده می‌کند، اما در حال حاضر چنین روش‌های بیانی در آثار معاصران کمتر دیده می‌شود. بعد از جنگ جهانی دوم، اکسپرسیویم به سمت فرم تمایل یافت تا آن‌جا که شد



نقد ف

بروز آستره اکسپرسیونیسم بودیم؛ شاید بدین خاطر که پرداختن به انسان، به عنوان یک هنر، کمرنگ تر شد.

اشیبتا در این باره می گوید: «هن عمومی پیری دارم که در زمان جنگ جهانی دوم نقاشی می کشید و در کارهای او می توانیم این روندی را که شما گفتید ببینیم. در کارهای اولیه اش انسان اهمیت دارد ولی در آخرین کارهای او، این رنگ ها هستند که شکل و فرم دارند؛ این یعنی روند شکل گیری آستراکسیون. نکته جالب این جاست که ما آلان آستراکسیون را پیدا کرده ایم، در حالی که در هنر ایرانی اسلامی مدت هاست که به وجود آمده است. برای شما نویسنده، برای ما نازگی دارد».

به هر حال به نظر می رسد در اروپا و در کل جوامع غربی، ریشه او میسیم در خلائی گیر کرده است. هنر در شرق همواره به سمت معنویت پیشرفت کرده است. البته می دانم که باید درباره این لغت با وسواس صحبت کرد. بالم می گوید: «بله، ما در غرب خدا و انسان را از هم جدا کردیم. این یعنی

رسیدن به نقطه مرگی. همان طور که ۱۰ سال پیش در نمایشگاه «داگماتا ۳» هنرمندی اعلام کرد که نقاشی مرده است. ما به نقطه صفری رسیدیم اما ولی به این فکر می کنیم که نقاشی چیست؟ نقاشی چه موقعیتی دارد؟ اما سعی خواهیم کرد که این نقطه صفر را آغاز برای حرکت بعدی بدانیم. ما دوباره شروع می کنیم».

برای من جالب بود وقتی یک نقاش غربی چنین حرف می زد. آنها دوباره می خواهند رویکردی به شرق داشته باشند و ما بازم می خواهیم از اجناس بجل آنها استفاده کنیم تا شاید هنرمان جهانی شود. ■

می نوشت:

۱. هشتمی / دوشنبه ۱۲ خرداد ۸۲ / شماره ۱۵۷

۲. هشتمی جمعه ۹ خرداد ۸۲ / شماره ۳۰۶۲

۳. «داگماتا» نمایشگاهی است که هر پنج سال یکبار، در شهری به همین نام در آلمان برگزار می شود و شاخصا هنر معرق در اروپاست.



صله